

سردار عبدالله عراقی از فرماندهان دوران دفاع مقدس در گفت وگوبا «ایران»:

صدام در محاسبات خود حضور مردم را نادیده گرفت

اسماعیل علوی
دبیر گروه پایداری

از آغازین روزهای جنگ به خطوطمقدم شتافت و دریگان‌های مختلف با مسئولیت‌های متفاوت به صف مدافعان از مرزهای کشور پیوست. خود می‌گوید: «باتک تیراندازی شروع کردم تا اینکه سال ۶۲ فرمانده دسته و گروهان شدم وبتدریج به فرماندهی گردان و تیپ رسیدم. در این مسیر در کاب شهیدانی همچون حسن درویش وشهید مهدی زین الدین که فرماندهی لشکر۱۷علی بن ابی طالب(ع) را برعهده داشتندو حاج غلامرضا جعفری که بعدها فرماندهی لشکرا عهده دار شد، همراه و هم‌رزم بودم.» وی در تأسیس تیپ مستقل قزوین مشارکت فعال داشته و تا پایان جنگ در عملیات مختلف حضور مستمر ومؤثر یافته وافیض همکاری سرداران بزرگی همچون شهید احمد کاظمی نیز برخوردار بوده است. بعد از جنگ در لشکر سیدالشهدای تهران، لشکر علی ابن ابی طالب(ع)، لشکر امام حسین(ع) ولشکر ۱۰نیروی مخصوص درکسوت فرماندهی خدمت کرده، از سال ۹۶ تا۹۷فرمانده سپاه تهران بزرگ- محمد رسول الله (ص) - بوده و درپی شهادت شهید شوشتری به مدت ۸سال جانشین فرمانده نیروی زمینی سپاه شده است. پس از آن ۳ سال مسئولیت اداره امنیت ستاد کل نیروهای مسلح را برعهده داشته وهم اکنون به‌عنوان «رئیس پژوهشکده دفاع مقدس» زیرمجموعه پژوهشگاه علوم و معارف دفاع مقدس شهید حاج قاسم سلیمانی در دانشگاه عالی دفاع ملی، مشغول به کار است. در آستانه چهل ویکمین سالگرد آغاز جنگ تحمیلی گفت‌وگوی کوتاهی بابایشان انجام داده‌ایم که ازپی می‌آید.



عکس: علیرضا صورت‌انگبار

■ این روزها چه می‌کنید و به چه کاری مشغولید؟

این روزها مسئولیت «پژوهشکده دفاع مقدس» در دانشگاه دفاع ملی را برعهده دارم. این پژوهشکده همان‌طور که از اسم آن پیداست مباحثی مرتبط با دفاع مقدس، همچون علل موفقیت و دلایل عدم موفقیت عملیات مختلف درطول ۸سال جنگ تحمیلی، ویژگی‌های فرماندهی در دوران دفاع مقدس و... را مورد بررسی علمی - راهبردی قرار می‌دهد و در صدد ثبت وانتقال تجربیات ارزشمند دوران دفاع ۸ ساله به نحو علمی واکادمیک است. همچنین راهبردهای دشمن در جنگ تحمیلی علیه کشورمان نیز مورد بررسی قرار گرفته و به نحوی مطلوب تدریس و ارائه می‌شوند. نشست‌های علمی متعددی هم توسط کارگروه‌های تخصصی برگزار می‌شود که خروجی آنها به‌صورت مقالات علمی آماده‌سازی و در سایت‌های خاص برای مخاطبان خاص منتشر و در معرض بهره‌برداری قرار داده می‌شوند.

■ ۴۱ سال پیش چنین ایامی هم‌زمان با شروع جنگ کجا بودید، چه می‌کردید و با چه مأموریتی به جبهه اعزام شدید؟

آن موقع من در کمیته انقلاب اسلامی شهرستان قزوین مشغول به کار بودم. البته دانش آموز هم بودم. روزی که مشغول گشت وتأمین امنیت بودیم، تعدادی اتوبوس آمودرد منطقه ماساند. دیدیم شیشه‌هایشان شکسته، کنجکاو بودم بدانم چه اتفاقی افتاده؟ که خبر رسید فرودگاه بین‌المللی مهرآباد وچند محل دیگر را بمباران کرده‌اند. ساعت‌های اول همه حدس و گمان‌های این بود که رژیم صهیونیستی عامل این حملات است، اما بلافاصله معلوم شد که عراق در پی تجاوز سراسری به خاک کشورمان در صدد بوده تا توان هوایی ما را از بین ببرد، ولی موفق نشد و از همان لحظات اولیه سیستم دفاع هوایی و جنگنده‌های ما عکس‌العمل مناسبی نشان دادند، به‌طوری که کمتر از بیست ساعت بعد نزدیک به ۲۰۰ فروند هواپیمای ارتش جمهوری اسلامی بلند شدند که ۱۴۰ فروند از این تعداد در یک عملیات بیرون مرزی به‌نام عملیات «البرز» یا «کمان ۹۹» موفقیت‌های بسیار بزرگی به دست آوردند وفرودگاه‌ها و اهداف بالارزش بسیاری حتی در یخدا را بمباران ومنهدم کردند. با این عملیات، برتری کامل هوایی کشورمان به رخ دشمن کشیده وشوایشی به‌پایه‌گویی‌های رژیم بود که عراق بود که از سوی خلبانان شجاع نیروی هوایی ارتش جمهوری اسلامی ایران داده شد.

■ صدام خیال اشغال استان خوزستان ظرف یک هفته وتضعیف جمهوری اسلامی را در سر می‌پروراند. تحلیل شما از عدم موفقیت صدام در اهداف اولیه خود چیست؟

در دانش جنگ که در محافل آکادمیک تعلیم می‌شود، اصطلاحی وجود دارد با عنوان «برآوردهای عملیاتی» به این معنا که قبل از هر جنگ و عملیاتی برآوردهای لازم

حکایت دفاع مردم از شهرها به روایت سردار زنده یاد احمد سوداگر

مقابله با دشمن با کمترین امکانات

سوداگر به هم‌زمانش دستور می‌دهد اگر هواپیمای آمد یا کالیبر ۵۰ شلیک کنید. او می‌نویسد سقف پرواز هواپیماهای عراقی آنقدر پایین بود که پرچم عراق را به خوبی بردیدنه هواپیماهای جنگی عراق می‌دیدیم. ساعت ۲ بعدازظهر، اخبار سراسری جمهوری اسلامی، خبر تهاجم هوایی- زمینی ارتش عراق را رسماً اعلام می‌نماید و در نتیجه رسماً ایران وارد جنگ با همسایه غربی خود می‌شود تا جلوی چکمه پوشان اورا بگیرد.

تمام مردم و سپاه‌های استانی خوزستان خودشان را به اهواز، خرمشهر، هویزه، بستان، آبادان، سوسنگرد و... می‌رسانند و با چوب و «ام یک» برای دفاعی جانانه آماده می‌شوند. ارتش مغرور عراق هرگز باور نمی‌کرد با بسد آهنی مردم در جای‌جای مرزا و شهرهای مرزی روبه‌رو شود. حکایت مقاومت جانانه مردم در خرمشهر، ذوالفقاریه آبادان، قصر شیرین و سوسنگرد حکایتی می‌شود و می‌نویسد: پس از اعلام ساعت ۲ اخبار که عراق به ایران حمله کرده است، بلافاصله با تعدادی تانک راهی مرز شدم و در فاصله۵۰ کیلومتری نقطه صفر مرزی مستقر شده و تا ۱۶ ساعت با ارتش متجاوز بجای درگیر شدیم. به صورت تانک به تانک و حتی لحظه‌ای هم به عقب‌نشینی فکر نکردیم.

احمد از سستی‌ها واعمال نظرها در آن روزها می‌نویسد. او فرستادن مهمات آموزش به جای مهمات جنگی به مرز تاخیر زیاد در اعزام نیروهای کمکی

پس از آن نیروهای داوطلب مردمی به منطق مرزی گسیل شدند و با روحیه شهادت‌طلبی و آمادگی کامل به مقابله با دشمن پرداختند. این عامل تعیین‌کننده توانست ماشین جنگی ارتش عراق را زمینگیر کند و به وسیله عملیات چریکی و پارتیزانی آسیب دیده و از پیگیری اهداف خود بازماند.

■ نیروهای مردمی در کدام مرحله از جنگ بیشترین حضور و تأثیر را داشتند؟

مقاطع جنگ را می‌توان به چند مرحله تقسیم کرد. مرحله غافلگیری که دشمن یعنی توانست در این مرحله از مرز عبور کرده و وارد خاک کشورمان شود. مرحله بعد، مرحله زمینگیر کردن و به تأخیر انداختن حرکت دشمن بود که با عملیات چریکی وایذایی موفق به این کار شدیم. دشمن وقتی با این تاکتیک‌های ما روبه‌رو شد مجبور شد بیاید در ساحل رودخانه کارون و در یک موضع پدافندی با استفاده از یک عارضه طبیعی مستقر شود. معنی این تغییر استراتژی دشمن تغییر روش آفندی به پدافند و زمینگیر شدن بود. نیروهای خودی بعد از این تغییر تاکتیک بر شدت حملات محدود خود افزودند تا دشمن نتواند تاوناش را علیه ما به کار گیرد. در تمام این مراحل نیروهای مردمی نقش تعیین‌کننده‌ای داشتند. بعد از این مرحله، یوزبه بعد از فرار بنی صدر اولین عملیات بزرگ علیه حضور نامشروع دشمن طراحی و به اجرا درآمد. این عملیات به دلیل شرایط آن روز کشور، عملیات «فرمانده کل قوا، خمینی روح خدا» نامگذاری شد که در منطقه دارخوین ۱۱ گردان به اجرا در آمد و موفقیت خوبی نصیب کشور کرد. این عملیات سکوی جهشی بود برای عملیات بعدی که سر آغاز آنها عملیات ثامن الائمه بود، زیرا در همان ایام امام دستور داده بود «باید حصر آبادان شکسته شود» که با این عملیات خواسته امام(ره) محقق شد. بلافاصله بعد از عملیات شکست حصر آبادان سلسله عملیات معروف به کرلا و عملیات طریق القدس برای آزادسازی بستان و هویزه آغاز شد که توانست بین سپاه‌های ارتش عراق جدایی بیندازد. پس از آن در شمال منطقه عملیاتی جنوب، عملیات بزرگ فتح المبین به اجرا در آمد. سپس عملیات بیت المقدس انجام شد که در این عملیات

نیروهای ما موفق شدند اغلب سرزمین‌های اشغالی را از چنگ دشمن خارج کنند و در خیلی از جبهه‌ها ما تقریباً به نقطه مرزی رسیدیم. از این مقطع به‌عنوان مرحله هجوم به دشمن یاد می‌شود که نیروهای مردمی نقش بی‌بدیلی در آن برعهده داشتند. بعد از این مرحله و بیرون راندن دشمن و بازپس‌گیری بیشتر مناطق به اشغال در آمده، مرحله تنبیه دشمن آغاز شد. این مرحله که با عملیات رمضان آغاز شد از حضور داوطلبانه و پرشور نیروهای داوطلب مردمی و بسیجی‌های جان برکف برخوردار بود. این مرحله تا پایان جنگ ادامه واستمرار داشت.

■ بزرگ‌ترین دستاورد جنگ چه بود؟

دستاوردهای جنگ در دوران دفاع مقدس بسیار است، اما به یکی از آنها که همواره دستاورد ملموسی بوده اشاره کرده و بسنده نمی‌کنم و آن کسب اقتدار جمهوری اسلامی ایران است که در سایه آن امنیت پایداری در کشور ومنطقه ایجاد شده است.

فردوسی با زبان شعر به نکته ظریفی در این رابطه اشاره کرده ومی‌گوید: به آغاز هر کار تندی مکن/ بپندیش و بنگر ز سر تا به بن/ به آغاز گر کار خویش ننگری/ به فرجام ناچار کفر بری/ پژوهش نمای و برترس از کمین اسخین هرچه باشد به زرفی ببین سرنوشت جنگ برای عراق درس عبرتی است برای کسانی که در محاسبات خود مردم را به حساب نمی‌آورند، چرا که نیروهای مردمی بالقوه توان قدرتمندی در راه دفاع از تمامیت ارضی کشور بوده وهست. قطعاً بعد از جنگ تحمیلی و دوران دفاع مقدس کمتر کسی هوس می‌کند با محاسبه ظاهری توان بسیج‌کنندگی انقلاب را در نظر گرفته ومحاسبه نکند. کما اینکه اگر دشمن یعنی این‌توان مردمی را در محاسبات خود لحاظ کرده بود شاید هرگز جرات نمی‌کرد بی‌گدار به آب زده و پایه‌های حکومت خود را سست کند، البته تحریک امریکایی‌ها و رژیم صهیونیستی و کشورهای منطقه خلیج فارس نیز در تدارک هجوم سراسری رژیم بعث عراق به کشورمان بی‌تأثیر نبود و با تجربه ۸سال دفاع مقدس دیگر کسی جرات نمی‌کند با وعده کشورهای بزرگ جنگی به وسعت جنگ تحمیلی را علیه جمهوری اسلامی ایران به راه بیندازد. این همه نبود مگر با حضور مؤثر

هست، همانجا دست را از روی ماشه بردارد. بدین ترتیب جنگ به‌صورت خاموش در جریان بود. اگر چه آتش‌ری و بدبل نمی‌شد، چون سربازان فقط دست از روی ماشه برمی‌داشتند و در مواضع اشغال خود باقی می‌ماندند، البته باتوجه به اینکه تکیه مایک تکیه گاه مردمی بود و رزمندگان بسیجی ما افرادی از میان دانشجویان، معلمین و دانش‌آموزان یا کارمندان و کسبه بودند، اگر ما آتش بس را می‌پذیرفتیم، قاعدتاً این افراد که از تجربه جنگی هم برخوردار بودند بر سرکار و زندگی خود برمی‌گشتند و شاکله یگان‌های رزمی ما از دست می‌رفت، چون نیروی کلاسیک و ثابت رزمی پاسخگوی تهدیدات نبود. برعکس ما، ارتش صدام یک ارتش کلاسیک با نیروهای ثابت، آماده، آموزش دیده وقوی بود که هرآن نیازی می‌شد می‌آمدند و یگان‌های رزمی را شکم می‌دادند. بنابراین آتش بس کاملاً به ضرر ما و موجب به وجود آمدن خلأیی می‌شد که جبران آن مشکل بود. ضمن آنکه خطری بالقوه می‌توانست امنیت وتامامی ارضی کشورمان را در صورت تهاجم دوباره دشمن به مخاطره بیندازد؛ تهدیدی که در مرداد سال ۱۳۶۷ پس از پذیرش قطعنامه در ماجرای حمله منافقین با حمایت ارتش صدام عینیت یافت. در این حمله، منافقین تا تنگه چهارزنبرو نزدیک کرمانشاه آمدند و از جنوب هم ارتش عراق در اقدام غافلگیرانه وسریع بار دیگر تا پادگان حمید و نزدیکی اهواز پیش آمد. اگر همان موقع هم حضور نیروهای مردمی نبود، معلوم نبود جنگ به چه سرنوشتی دچار شود. در آن مقطع امام(ره) پیام دادند، مردم هم بار دیگر جبهه‌های مقابله با دشمن یعنی را رونق بخشیدند. اساساً راهبرد ما در جنگ، راهبرد به کارگیری نیروهای مردمی برای مقابله با دشمن بود و پذیرش هر نوع آتش بسی می‌توانست جبهه خودی را تضعیف وجبهه دشمن را تقویت کند. شاید از این‌رو هیچ‌گاه پیشنهاد صلح به ما ندادند که بر مبنای آن طرفین بیرون‌بشت مرزهای بین‌المللی و موضع بگیرند. ایران با این منطق پیشنهاد آتش بس را نپذیرفت و در فاصله چهار هه هم ملاحظه می‌شود که تصمیم راهبردی و درستی بوده است.

■ در شکست اهداف ارتش دشمن در روزهای اول جنگ، کدام عامل نقشی اساسی تر را برعهده داشت. ساختار ارتش وتوان باقی مانده در چهارچوب آن ساختار که بلافاصله با شروع جنگ حیات دوباره خود را باز یافت؟

هر دو اینها مؤثر بودند. هم باقی مانده توان ارتش به‌دلیل ساختار سازمان تجهیزات و آموزش‌هایش در کنار تجربیات ارزشمندی که اندوخته بودند. هم نیروهای مردمی با روحیه ایثار و فداکاری در راه آرمان‌های بلند که دفاع از کشور را در راستای تکلیف ملی ودینی خود می‌دید. این دوتا وقتی کنار هم قرار گرفتند و یکی شدند، هم‌افزایی ایجاد شد، یوزبه بعد از فرار بنی صدر که زمینه برای همکاری وهمدلی بیش از پیش شد، این هم‌افزایی توانست کمر ارتش صدام را بشکند. برادران ارتشی ما هم بسیار خوب عمل کردند و با ساز و کار وتجربه و آموزش که داشتند خیلی تأثیر گذار بودند وسهم بزرگی را موفقیت‌ها در پیروزی‌های ما از آن است. حضور نیروهای داوطلب مردمی و بسیجی هم فرصت‌های بسیار خوبی برای خلق حماسه‌های ستودنی به‌وجود آورد. تا آنجا که می‌توانیم بگوییم اگر حضور نیروهای داوطلب مردمی نبود، قطعاً توان نیروهای سازمان یافته سپاه و ارتش برای پاسخگویی به حجم استعداد نظامی دشمن در پای کار آورده بود غش نبودس و به‌لیست ترکیبی از نیروهای داوطلب مردمی ونیروهای منظم ارتش وسپاه توانستند با هم افزایی برای امپایروزی‌های بسیاری به ارمغان آورند.

می‌نویسد که امروز هر چه در بیسیم می‌گفتیم هواپیمای بغرسید جواب‌نگرفتم. احمد از مورد اصابت قرار گرفتن تانکش می‌نویسد که در مصاف با ۳۰۰ تانک عراقی قرار داشت. او درممانده می‌نویسد: «مجبور شدیم عقب‌نشینی کنیم چون هیچ راهی برای ماندن ومقاومت برپایمان نمانده بود.» او با کمال تأسف می‌نویسد: متأسفانه ۵۵ کیلومتر عقب‌نشینی کردیم و در منطقه جغیر توقف نمودیم و بعد از سرشماری تانک هایمان متوجه شدیم از ۱۵ تانک‌مان تنها شش تانک برای ما باقی مانده است. امروز روز سختی برپایمان بود.

او از روز سوم جنگ می‌نویسد یعنی پنجشنبه ۷/۲/۱۳۵۹ که به کمک یکی از ارتشی‌ها خمپاره‌ای را تعمیر وجهت شلیک سریا می‌کند که بلافاصله بعد از درست شدن پشت سر هم به سمت عراق شلیک خمپاره را شروع می‌کند. او در این روز از ترس و وحشت عده‌ای می‌نویسد که وقتی متوجه شدند عراق تا کارخانه نورد یعنی دروازه شهر اهواز جلو آمده! چه رنگ و چه‌راه پیدا کردند که اصرار داشتند به عقب بروند. اما من گفتم احدی حق عقب نشینی ندارد. باید ماند ومقاومت کرد. باور کنید فردا مردم به کمک ما می‌آیند و کار را تمام می‌کنند وصحنه عوض می‌شود. اوزبیا ولی درممانده می‌نویسد که امیدتان کجا رفته، مگر خدا را قبول ندارید! خدایا تو کمک‌مان کن. او از روز جمعه ۱۳۵۹/۷/۶ می‌نویسد که برای شلیک آرپی. جی مجبور می‌شود با هجوم به ارتش مکانیزه عراق به وانهدام ۶۰ تانک عراقی آنان را تا عمق خاک‌شان به عقب‌نشینی وادار می‌کند. احمد از عصبانیت‌ها و دلخوری‌هایش



زنده یاد احمد سوداگر در سنگری در خطوط مقدم جبهه

پیش‌روی کردند. در این طرف ما، در مقابل آن کثرت تانک‌های دشمن، تنها دارای ۱۵ تانک بودیم که به قدرت ایستادیم وعراقی‌ها را وادار به عقب‌نشینی کردیم. کسی حرف کسی را گوش نمی‌داد. ارتشی‌ها ارشد به اتهام حضور در کودتای نقاب، دستگیر شده بودند وبی‌اعتمادی در تمام رتبه‌های ارتش جاری بود. احمد می‌نویسد: بعدها شنیدم که عاملان این خیانت‌ها همگی دستگیر ومحاکمه شدند. او از لحظات اضطراب ودلهره در هفته‌اول تهاجم می‌نویسد که در اوج غریب و مظلومیت وارد یک جنگ نابرابر شده‌بودند.

او در روز دوم جنگ یعنی چهارشنبه ۵۹/۷/۱ می‌نویسد: امروز در اوج درگیری‌مان با عراقی‌ها ۳۵۰ تانک به سمت ما آرایش نظامی گرفتند وشروع به